

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۵۸۸۸ - ۲۰۴۷۷۸



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

رموز طاهرین

(شرح منظوم مثنوی مولانا جلال الدین بلخی)

تصحیح و تحشیه

استاد راهنما:

دکتر محسن محمدی فشارکی

کتابخانه کتابخانه ملی ایران  
شعبه بارک

استاد مشاور:

دکتر جمشید مظاهری

۱۳۸۹/۲/۴

پژوهشگر:

رضوان وطن خواه

مهرماه ۱۳۸۷

۱۳۴۸۲۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی  
خانم رضوان وطن خواه

تحت عنوان

تصحیح و تحشیه نسخه رموز طاهرین ( شرح منظوم مثنوی مولانا جلال الدین بلخی )

در تاریخ ۸۷/۷/۳۰ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء

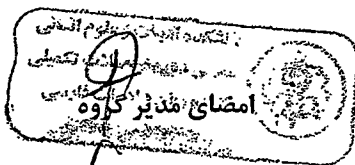
۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر محسن محمدی فشارکی با مرتبه علمی استادیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر جمشید مظاهری با مرتبه علمی استادیار

امضاء  
امضاء

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمدرضا نصر اصفهانی با مرتبه علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر علی زمانی با مرتبه علمی استادیار



نام آن یاری که او را نام نیست      در دو عالم غیر او انجام نیست  
این عجب نامی که ناید در شمار      مندرج در وی هزار اندر هزار

سپاس تو را ای خداوندی که جهان به اشارت تو برپاست. براستی که تنها تو شایسته حمد و ثنایی تویی که عطاقت بی انتها و رحمت بی کرانه است.

از استادان گرامی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان که در این هفت سال مرا درس زندگی آموختند سپاس دارم. تلاشم آن است که زحمت چندین ساله شان را به دست باد نسپارم، اما این رساله، تلاشی بود با راهنماییهای استادان ارجمند و گرامیم آقای دکتر محسن محمدی فشارکی و آقای دکتر جمشید مظاهری و اگر نوشته بنده حقیر مورد پسند فرزندگان قرار نگرفت تمامی ضعف و کاستیهای آن متوجه بنده است که با تسامح و تساهل نابجا، به دنبال راه گریز اسباب ناخرسندی را فراهم آوردم، چرا که رهنمودهای استادانم همه در راه صلاح و اصلاح این اوراق بوده است. پیشاپیش از صبر و حوصله داوران گرانمایه قدردانی می نمایم و از خانواده عزیزم به خاطر همدلی و همیاری بی چشمداشتشان سپاسگزارم و دوست عزیزم خانم زهرا محمد نژاد را به خاطر تمام خوبیهایش و همراهی بدون توقعش دوست دارم. در پایان از همه آنانی که کلام گرمشان تسلی خاطر بود و گفته خالصانه شان پشت گرمی من بود، متشکرم.

تقدیم به

شوریدگان غمش

و

سوتہ دلان آستانش

## چکیده

این رساله تصحیح، تدوین و تحشیه نسخه ای خطی با عنوان رموز طاهرین (رموزات مثنوی) از شاعر و شارح شیعی قرن دوازدهم هند، باقر علی خان است، از آنجا که نسخه منحصر به فرد رموز طاهرین به مرور زمان در حال ریختگی و نابودی قرار دارد و همچنین این نسخه، گزیده و شرح منظومی بر مثنوی مولانا جلال الدین بلخی است، در اهمیت و ارزش تصحیح آن جای صحبت باقی نمی ماند. از دیرباز تا به امروز یکی از اقدامات اساسی و بنیادین در عالم علم و ادب احیای نسخ خطی بوده است. دخیل و تصرف خودسرانه کاتب، اضافات نابجای برخی حاشیه نویسان و خوانندگان، افتادگی ها و ریختگی ها، دشواریهای بسیاری را موجب شده، به همین سبب هر کسی را حوصله و یارای پا گذاشتن در این حیطة عظیم نبوده است. تصحیح و تنقیح افزون بر اطلاعات گسترده قریحه ای نقادانه و نکته سنج، روشی علمی و دقت و احتیاط بسیار می طلبد.

بر همین اساس تلاش شد تا روشی محققانه و انتقادی به کار گرفته شود. از این رو پس از بازنویسی و تصحیح اولیه کل نسخه و به دست آوردن مطالبی اندک، برای تکمیل اطلاعات به آثار مکتوب آن دوران، کتابهای کمکی و بویژه مثنوی معنوی مراجعه شد. پس از کسب آگاهیهای بیشتر نگارنده دوباره نسخه را بازخوانی کرده و موارد بسیاری را اصلاح و تعدیل نموده و در گام بعدی آیات، احادیث، ابیات مثنوی، ابیات دیگر شعرا، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فلسفی، کلامی، فقهی و... لغات، ویژگیهای کلی اثر، ویژگیهای سبکی و رسم خطی را استخراج کرده است.

پیش از پرداختن به شرح احوال شارح و ویژگیهای کلی و جزئی شرح آن، از اوضاع و احوال تاریخی، وضعیت تشیع و عرفان، همچنین وضع زبان فارسی و شرح نویسی بر مثنوی در شبه قاره هند سخن به میان آمد تا خواننده با فضای حاکم بر آن سرزمین در آن دوران آشنایی حاصل کند و براحتمی ارتباط مناسبی با شارح و شرح آن برقرار سازد. افزون بر این در بخش پایانی مقدمه برای نشان دادن نقاط ضعف و قوت رموز طاهرین، چند شرح مشهور هندی بر مثنوی برگزیده و مقایسه ای اجمالی با آنها صورت پذیرفت. معنی و شرح لغات دشوار، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فلسفی، کلامی، فقهی... و توضیح نکات ضروری و لازم و همچنین مأخذ ابیات دیگر شاعران - که شاعر در منظومه خود از آن بهره برده است - در تعلیقات آورده شده است.

کلید واژه ها: مثنوی معنوی، شرح مثنوی معنوی، باقر علی خان، رموز طاهرین.

مؤلف: باقر علی خان  
موضوع: شرح مثنوی معنوی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه .....	ث
اوضاع و احوال تاریخی .....	ث
تشکیل دولت اوده .....	ج
تأسیس دولت نظام حیدرآباد .....	ج
پیدایش تشیع در هند .....	ح
عرفان و تصوف در شبه قاره .....	د
وضعیت زبان فارسی در شبه قاره هند .....	ذ
رواج مثنوی مولانا در شبه قاره هند .....	ز
شرح احوال و آثار سراینده رموز طاهرین .....	س
روش تصحیح و مشخصات ظاهری نسخه رموز طاهرین .....	ص
مشخصات محتوایی نسخه رموز طاهرین .....	ظ
ویژگیهای نگارش و رسم خط .....	م
ویژگیهای سبک شناختی و زبان شناختی .....	أ
۱- سطح زبانی .....	أ
۱-۱. سطح آوایی .....	أ
۱-۲. سطح لغوی .....	ب
۲- سطح فکری .....	ج
۳- سطح ادبی .....	خ
مقایسه اجمالی رموز طاهرین با چند شرح هندی مثنوی معنوی .....	ز
در مدح نایب وزیر .....	۱
سبب تألیف کتاب .....	۳
در مدح خلیفه زمان .....	۶
در مدح وزیر عصر .....	۶



۱۶	رمز خودی
۱۸	رمز الف لام میم
۱۹	رمز حرف اول
۲۰	رمز دل
۲۱	رمز حکیم حاذق
۲۳	رمز ادیب و بی ادب
۲۶	رمز نیستی
۳۱	رمز ما و من
۳۲	رمز تقلید
۳۶	رمز تحقیق
۳۸	رمز فقر
۳۹	رمز نور
۴۰	رمز بندگی
۴۲	رمز نقد حال
۴۳	رمز شکار کاملان
<hr/>	
۵۰	رمز شیر و گرگ و روبه
۵۴	رمز زندگی
۵۹	رمز تقرب
۷۴	رمز نفس و روح
۷۶	رمز ارکان بصیرت
۷۸	رمز خرقه
۸۲	رمز روح
۸۲	رمز قدرت الله
۸۴	رمز وحدت
۸۵	رمز امانت
۸۶	رمز فیض قدسی
۹۱	رمز پیل

۹۸	رمز لاتفکروا فی ذاته
۱۱۰	رمز حروف مقطعه و مرکب
۱۱۱	رمز مودت
۱۱۲	رمز و جعل القمر
۱۱۵	رمز من عرف نفسه فقد عرف ربه
۱۱۶	رمز علم
۱۱۸	رمز بقیه هژبر
۱۲۱	رمز اناسره
۱۲۵	رمز توحید
۱۴۱	رمز معنی معنا
۱۴۴	رمز عشق
۱۴۹	پی نوشت
۱۸۰	فهرست لغات و تعبیّرات
۱۸۷	فهرست اشخاص
۱۸۸	فهرست ابیات مثنوی
۱۹۸	فهرست ابیات سایر شعرا
۱۹۹	فهرست آیات
۲۰۳	فهرست احادیث
۲۰۶	نتیجه گیری
۲۰۷	منابع و مأخذ

## اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی

در اوایل قرن دهم از امپراتوری بزرگ تیموریان در ایران و آسیای مرکزی دیگر نشانی نمی توان یافت. از آن همه ملک و حشمت تنها بخش ناچیزی در زیر سلطه بابر، نواده تیمور باقی ماند که این مقدار هم موجبات خشنودی و رضایت وی را فراهم نمی آورد. بابر پس از نبردهای نافرجام و یورش های ناکام دریافت که احیای این امپراتوری نیرومند امکان ندارد و ایران عرصه مناسبی برای ترکتازی و فرمانروایی وی نخواهد بود، بنابراین از باز پس گیری قدرت و حکومت در این خطه چشم پوشید و همت و کوشش خود را بر فتح هند معطوف داشت.

ظهور حکومت های خودمختار و آشفتگی و نابسامانی روز افزون اوضاع و احوال شبه قاره، انگیزه بابر را بیشتر و او را در تصمیمش راسختر و مصمم تر کرد تا سرانجام سلسله لودیان را در سال ۹۳۲ هـ برانداخت و خود بر مسند قدرت تکیه زد. با «آنکه زندگی ظهیرالدین بابر چیزی بیش از یک سلسله جنگ و گریز نبود، اما با این حال توانست امپراتوری تقریباً نیرومندی را در هند بنیان گذارد. امپراتوری گورکانیان هند فراز و فرود و عروج و افول بسیاری را از سر خویش گذرانده است. روزگاری را با وجود سلاطینی کارآمد چون اکبر، شاه جهان و اورنگ زیب در اوج قدرت و عظمت خویش به سر برده و دیگر زمان در دوران حاکمانی ناتوان چون جهانگیر، جهاندار و فرخ سیر آشفتگی، گرفتاری و مشکلات فراوان گریبان حکومت را گرفته و به مرز فروپاشی و اضمحلال کشانده است.

یکی از درخشانترین دوران حکومت گورکانیان، سلطنت اورنگ زیب است. وی با آنکه مسلکی پارسایانه و منشی درویشانه داشت و شخصی پایبند به اصول مذهبی و تصوف بود، اما برای رسیدن به قدرت و دستیابی به امپراتوری گورکانیان از هیچ سنگدلی، بی رحمی و اقدام غیر انسانی فروگذار نکرد، با این حال پس از به قدرت رسیدن، عدالت، جوانمردی و بزرگواری را فرا راه خود قرار داد. وی توانست با تدبیر و درایت خاص خویش امور سیاسی، حکومتی، مالی و سپاهگیری را سرو سامان دهد و سالیان متمادی بر سرزمین پهناور هند فرمانروایی کند. در اواخر سلطنت اورنگ زیب تحریکات و تشبهایی ایجاد شد، در پی آن جنگهایی خونین در گرفت و مناطقی نیز جدایی و استقلال خویش را علنی ساختند.

امپراتوری تیموری پس از مرگ اورنگ زیب (۱۱۱۸ هـ ق) در سراسیمه انحطاط و سقوط افتاد. وخامت اوضاع تا به اندازه ای بود که جانشینان او نتوانستند خود را از دسیسه و توطئه های پی در پی انگلیسی ها که برای براندازی سلطنت آنها برنامه ریزی شده بود در امان بدارند. سرانجام پس از جنگهای متوالی بهادرشاه بر تخت شاهی جلوس نمود. او که دارای قلبی رؤوف و روحی والا و آزاداندیش بود تا آنجا که می توانست از درگیری و نبرد با برادران مدعی پرهیز نمود، از اعمال و رفتارش نیز چنین برمی آید که برای حکمرانی آفریده نشده بود. او که جسارت، تحرک، قاطعیت و برندگی لازم را برای فرمانروایی نداشت، حکومتش نیز دیری نپایید. پس از مرگ بهادرشاه به سال ۱۱۲۳ هـ ق جهاندارشاه که شخصی سست اراده، عیاش و بی کفایت بود به سلطنت رسید. او با شرابخواری و باده گساری بی حد و اندازه اش، مقام و منزلتی که در خور یک پادشاه بود را نداشت و به همین جهت مورد نفرت مردمان قرار گرفت.

در این زمان شورش، نزاع، آشوب و آشفتگی به متنها درجه خود رسیده بود. پس از قتل فرخ سیر به سال ۱۱۳۱ هـ ق دو سلطان نگون بخت که باز یچه ای بیش نبودند، به مدت کوتاهی حکومت کردند. از این تاریخ تا پایان کار

تیموریان هند، آخرین سلطانی که در عمل و برسم سلطنت راند، محمد شاه گورکانی بود. هرچند که وی چوب اشتباهات گذشتگان بویژه سادات که پشتیبان و حامیانش بودند را خورد، اما نمی توان انگشت اتهام را تنها به سوی آنان نشانه گرفت، خود او نیز با داشتن ویژگیها و صفاتی غیر اخلاقی چون تزویر، دورویی، میخوارگی، عیاشی، ترس و تن آسایی سهم بسزایی در فرو پاشی این امپراتوری داشت.

محمد شاه پنهانی مترصد فرصتی بود تا خود را از چنگال سادات رهایی بخشد، قدرت را بتهایی در دست بگیرد و یکه تاز سلطنت شود. سرانجام او توانست با کمک مشاورش، میرمحمد امین خان و سردار و سیاستمدار نامی، چنگلیش خان به فرمانروایی سادات خاتمه دهد. (رک: دولافوز، ۱۳۱۶، صص ۱۱۵-۲۰۱، بوات، ۱۳۸۴، صص ۱۷۵-۲۳۹، صدیقی، ۱۳۷۷، صص ۴۱-۴۴)

### تشکیل دولت اوده<sup>۱</sup>

محمد شاه گورکانی در سال ۱۱۳۴ هـ. ق به پاس خدمات شایسته محمد امین خان (سعادت علی خان) در براندازی فرمانروایی سادات، منطقه اوده را که از زمان بابر بخشی از امپراطوری مغول به شمار می آمد، به وی بخشید. چندی بعد سعادت علی خان که از ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی با خبر بود، علم استقلال برافراشت و سلطنتی مجزا و جدای از حکومت دهلی بنا نهاد. او به طور رسمی در سال ۱۱۴۵ هـ. ق تاج شاهی را بر سر گذاشت.

سعادت علی خان برای نشان پادشاهی خود، نقش ماهی را که در فرهنگ ایران خوش یمن و مبارک بود، برگزید. وی که اهل خراسان بود از خانواده ای اصیل، محترم و معتبر برخاست و پس از قوت پدر، برای بخت آزمایی و شروع زندگی تازه عازم هند شد. پس از اعلام استقلال او، امپراتوران دهلی برای باز پس گیری ایالت اوده دست به هیچ اقدامی نزدند، چنانکه نواب (شاهان) اوده حدود ۱۳۰ سال بر این منطقه حکومت راندند، بی آنکه کسی متعرض قلمرو فرمانروایی آنان شود. (رک: دولافوز، ۱۳۱۶، صص ۲۰۱-۲۰۲، هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۱۷۲-۱۷۴)

### تأسیس دولت نظام حیدرآباد

پس از همکاری چنگلیش در براندازی سادات، امپراتور او را به دهلی دعوت نمود و شغل وزیر اعظمی را به او اهدا کرد. او از این تاریخ به بعد ملقب و معروف به آصف جاه و نظام الملک می شود. محمد شاه برای مهار قدرت و تضعیف وی رقیبی را از حکام حیدرآباد دکن با نام مبارز خان در مقابلش بر می انگیزد که این امر منتج به نبردی بین آنان می شود. با وجود ترغیب و تحریکات امپراتور باز هم مبارز خان، به سال ۱۱۳۷ هـ شکست می خورد. این پیروزی برای آصف جاه به منزله استقلال دکن و ایجاد سلطنتی مستقل بود، چنانکه او سلسله پادشاهی تازه ای با نام نظام حیدرآباد بنا نهاد. (رک: دولافوز، ۱۳۱۴، صص ۲۰۱، بوات، ۱۳۸۴، صص ۲۳۸)

او خزانه شبه قاره را تهی، قدرت نظامی را ضعیف و در نهایت سرزمین هند را گرفتار بلوا و آشوبی همه گیر کرد. تمامی شأن و اقتدار امپراتوری مغول به یکباره بر باد رفت و از محمد شاه، دیگر جز نامی باقی نماند تا سرانجام با مرگ وی به سال ۱۱۶۲ هـ. ق استقلال سلسله گورکانیان هند برای همیشه خاتمه یافت.

پس از این واقعه سلطنت تیموریان به سبب توطئه های پی در پی درباریان، دخالت های نایبجای انگلیس و اعلام استقلال مناطقی چون دکن، مالوا، گجرات، پنجاب، راجپوتانه و ... از اهمیت چندانی برخوردار نیست. بیشتر مناطق هند، حکومت دهلی را به رسمیت نمی شناختند و پادشاه مغول در عمل تنها بر بخش کوچکی از دهلی حکومت داشت. انگلیسی ها که پایه های سلطنت مغولان هند را متزلزل دیدند، فرصت را غنیمت شمردند و دسیسه و حيله گری های خود را آشکار ساختند. ایشان بهادرشاه ظفر را از تاج و تخت شاهی خلع کردند و خود حکومتی مستقل در شبه قاره بنیان نهادند. (رک: دولافوز، ۱۳۱۶، صص ۲۰۴-۲۰۷. بوات، ۱۳۸۴، صص ۲۴۲، ۲۵۲. صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۴۴)

### پیدایش تشیع در هند

تشیع در هند نیز غچونان هر عامل و رویدادی تازه صبر و حوصله بسیار طلبیده تا سرانجام بستری مناسب برای بروز پیدا نموده است. شیعیان از همان آغازین سالهای مهاجرت به شبه قاره با مقاومت و برخوردهایی سرسختانه مواجه شدند، آنان هرگونه اتهام کفر، الحاد و برچسبهای فرقه ای را در خود فرو خوردند تا نهال نوزاده اعتقادشان بتواند در خاک غریب پا بگیرد و رشد کند. برخوردهای تند و خشن و واکنش های تعصب آمیز خالی از تفکر، سبب شد تا تشیع سالیان سال در نهان به حیات خود ادامه دهد و برای حفظ موقعیت خویش از تقیه و سکوت استمداد جوید.

در اوایل حمله مغول و پس از آن تعداد بیشماری از ادیبان، فرهیختگان و بزرگانی مانند خاندان شاه نعمت اله ولی، عارف نامی، خانواده سید علی الحیرری، از مجتهدان بزرگ شیعه، سید نوراله بن شریف الحسین مرعشی شوشتری، قاضی نور اله شوشتری، محسن فانی، نویسنده دبستان المذاهب، آقا سید حسین رضوی القمی و ... رخت اقامت در سرزمین هند افکندند.

بی گمان تعداد ایشان بسیار بوده که با حفظ هویت خویش توانسته اند به مقامات عالی و مناصب دولتی دست یابند و موجب بهبود شرایط زندگی درهند شوند. این مهاجران شیعی ایرانی تبار، علاوه بر گسترش قلمرو اسلام، لطافت و ظرافت طبع ایرانی را برای هندیان به ارمغان آوردند و درکنار دیگر هموطنان و همدیفان خویش با خدمات شایسته خود باعث شدند زبان فارسی در سراسر شمال هند، زبان سیاست و ادب شود.

تشیع در بین قدرتمندان و سیاستمداران نیز از وجهه و اعتباری شایسته برخوردار بود. دودمان بهمنی، دولتهای ملوک الطوایفی چون قطب شاهیان، عادلشاهیان، عماد شاهیان، نظامشاهیان و ...، حکومت کشمیر، سلسله تیموریان و پادشاهی نواب اوده تمایل و تعلق خاطری نسبت به شیعه داشتند، اما هیچ گاه از آن با عنوان مذهب رسمی کشور صحبت نکردند و همواره در روابط خود با مردم جانب تسامح و تساهل را رعایت نمودند. (رک: هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۱۱۲-۱۸۶) زیرا در شرایط هند که سرزمین هزار دین و مذهب بوده، اعلام چنین امری، اعتراض، شورش و صدمات جبران ناپذیری را به دنبال داشته است.

اولین پادشاهی که به طور رسمی بر طریق شیعیان اذان و خطبه خواند، یوسف عادلشاه بود که به سال ۸۹۵ هـ در بیجاپور به پادشاهی رسید و سلسله عادلشاهیان را بنا نهاد. به محض آنکه شاه اسماعیل صفوی در ایران تشیع را مذهب رسمی اعلام نمود، وی نیز بر این امر تصمیمی قاطع گرفت و مذهب شیعه را به میزان قابل توجهی رواج داد، با این وجود به مردم اجازه داد تا مطابق اعتقادات و مذاهب خود عمل کنند. (رک: همان، ص ۱۲۷)

نفوذ و روند رشد سادات نیز در تأیید این مدعا حائز اهمیت است. سادات از حرمت و شأن والایی برخوردار بودند، جسارت و گستاخی در حق ایشان روا نبود. هرگاه سخن از رشادت و دلاوری به میان می آمد، از آنان اسم می بردند به مرور زمان این احترام و مکرمیت تبدیل به ثروت و قدرت شد. نفوذ قدرت آنان، چنان بود که عزل و نصب می کردند. آنان در زمان گورکانیان بر امپراتوری دهلی تسلط کامل داشتند. در سالهای آخر سلطنت اورنگ زیب دو برادر سید تمامی امور دهلی را در دست گرفتند، قدرت عمل ایشان بدان حد بود که پادشاهان بعدی این سلسله را نیز تعیین می کردند، اما سرانجام محمد شاه با کمک سعادت علی خان و نظام الملک آنان را از میان برداشت.

با اینکه تقسیم قدرت در بین شیعیان و سنیان و هندوان همواره برقرار بوده است، اما با این حال هندیان بویژه سنی مذهب، غریبه های شیعه مذهب را، هرچند به خاطر اقامت در هند، خودشان را هندی به شمار می آورند، محق نمی دانستند و از این رو همیشه با آنان در رقابت و کشمکش بودند. حکومت های شیعه همواره در معرض حمله و سرکوبی بودند. اورنگ زیب دولت های شیعی دکن را بسختی مورد هجوم قرار داد اما پس از او در شمال هند، سلطنت شیعی اوده بر سرکار آمد که هم با امپراتوری مغول و هم با تشیع امروز پیوندی نزدیک و رابطه ای تنگاتنگ دارد.

علاوه بر آن لکنهو بزرگترین مرکز علمی نیز به شمار می رفته است. طالبان علم برای فراگیری علوم و فنون مختلف به اقامتگاه علمای بزرگ می رفتند. مردم هند از نظر علمی چنان مرتبه و اعتباری برای آن قائلند که می گویند در هر خانه و محله ای از این شهر علوم دینی تدریس می شده است. (رک: صدرالافاضل، ۱۳۷۴، صص ۱۰-۱۱) این سخن حتی اگر از شائبه شک و تردید به دور نباشد، محل تأمل و دقت است. در این شهر همچنین حدود هشتصد حسینی و بیشتر از آن مسجد برای تبلیغ احکام دینی و برپایی مراسم مذهبی بنا نهاده شده بود. (رک: همان) از آن دوران با شکوه آثار معماری بسیاری چون رومی دروازه، دانشکده لامارتنیر، امامبارۀ آصف الدوله و مسجد لکنهو که امروزه نیز در آن خطبه به روش تشیع خوانده می شود، باقی مانده است. (رک: هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۱۷-۱۸۰)

متأسفانه آن همه عظمت دیری نپایید، گزافه کاری های غیرمرسوم و معمول در کنار ورود انگلیسی ها و سرسپردگی شاهان نسبت به آنان سبب بی رونقی روز افزون شد. (رک: همان، صص ۱۸۱-۱۸۲) با تأسیس حکومت انگلیسی در هند، شهر لکنهو از هم فرو پاشید. بتدریج اصول و اعتقادات مردم تحت تأثیر روشنفکران رنگ باخت و به جای آن اندیشه های جدید و افکار متجدد اوج گرفت. (رک: صدرالافاضل، ۱۳۷۴، صص ۱۰-۱۱)

با گذشت زمان ادیان و مذاهب دیگر، اعتقادات، آیینها و مراسم خرافی خود را وارد تشیع کردند تا آنجا که عده ای در پاره ای از مناطق هند، محرم را جشن می گیرند، زیرا اندوه و ماتم را مخالف مشیت الهی می دانند. (رک: هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۱۹۶-۲۰۶)

## عرفان و تصوف در شبه قاره

با روی کار آمدن صفویان، استقلال و وحدتی سیاسی بر مبنای دین در ایران استوار گشت قانون و امنیت، حاکم، آبادانی ها فراوان شد، بازارها رونق گرفت و صنعت مورد قبول افتاد. (رک: تمیم داری، ۱۳۷۲، صص ۲۹-۲۱)

تشیع صفویان بیش از آنکه بر پایه اصل و اساس دین باشد، رنگ تصوف و زهد به خود گرفت. آنان چون از تربیتی صوفیانه برخوردار نبودند، بیشتر به ظواهر شرع و تصوفی سطحی رو آوردند. (رک: همان، ص ۳۸ و ص ۵۱) رابطه ایشان با زبردستان بر مبنای رابطه ای مریدی و مرادی بود. پادشاهان صفوی خانقاه را دارالخلافه و لباس پشمین را جامه رزم ساختند و از آن با عنوان وسیله ای برای دوام حکومت بهره بردند. (رک: همان، ص ۵۱) با ثبات قدرت و امنیت، بهبود وضع اقتصادی و پیشرفت صنعت و بازرگانی دامنه این ترقی و تنوع به آزار و اذیت و شکنجه هایی مشمئزکننده و غیر انسانی نیز رسید. میل کشیدن، درختم حبس کردن، زنده زنده پوست کندن و مثله کردن و ... از شکنجه های رایج در این دوران بوده است.

تصوف و عرفان که برای تثبیت موقعیت خویش فرصتی مناسب می جست نیز بی نصیب نماند. پادشاهان صفوی که خود را در انتظار، زاهدانی وارسته معرفی کرده بودند، وجود هیچ قدرتی را بر نمی تابیدند. آنان با پی بردن به جایگاه اهل تصوف پایه های قدرت خویش را متزلزل یافتند و بتدریج به مخالفت و آزار و اذیت آنان پرداختند. به محض ارباب، تهدید و اذیت مرشدان و صوفیان، نظام خانقاهی و تصوف رسمی از هم فرو پاشید. در این میان تنها مخالف دستگاه حکومت نبود. بدین ترتیب شرایط موجود در ایران دیگر مجالی برای ترویج اندیشه های صوفیانه باقی نگذاشت، آنان برای مصونیت از گزند روز افزون صفویان، فعالیت خود را به بیرون از مرزهای ایران گسترانیدند. (رک: شجری، ۱۳۸۶، ص ۳۱)

روح تصوف و عرفان موجود در هند، طرز تفکر و تلقی مردم و احترام ایشان نسبت به معتقدان و زاهدان سبب شد تا صوفیان و اولیاء شبه قاره را پناهگاهی امن و سرزمینی دلخواه ببینند. (رک: لوئیس، ۱۳۸۴، ص ۵۸۸) هندوان بیش از این با تصوف اسلامی آشنا شده بودند. در قرن ۷ و ۸ هـ پناهندگان دو طریقت چشتیه و سهروردیه خانقاههای بسیاری در هند بنا کردند. که همیشه مملو از عابدان و زائران بوده است. (رک: حلبی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳) و سده های ۱۱ و ۱۲ هـ. ق عرفان ابن عربی و شناخت کتب او قبله گاه عارفان و عرفان جویان شبه قاره هند بوده است. (رک: اکبرآبادی، ۱۳۸۳، مقدمه، ص ج)

نه تنها مردم هند عارفان و وارستگان را مورد احترام و تکریم قرار می دادند که طبقه حاکم نیز در آنان به دیده احترام می نگریستند. شاهان تغلق در قرن هشتم هجری به اصلاح خانقاهها پرداختند، آنها را سروسامان دادند و موجب از سرگیری فعالیت و شکوفایی شان شدند. این خانقاهها همواره مرکز تجمع اهل دل و انسانهای انیس با عبادت و زندگی درویشانه بوده است. (رک: همان، صص ۲۲۳-۲۲۴)

شهاب الدین احمد اول، پادشاه بهمنی بر اثر تأثیر میرگیسو دراز به مذهب تشیع درآمد. (رک: هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷) او — پیش از سلطنت — نذر کرده بود در صورت رسیدن به پادشاهی بخشی از درآمد مملکت را وقف سادات مکه، مدینه، کربلا و نجف کند. به محض نشستن بر مسند پادشاهی وفای به عهد نمود و چون موفقیت خود را مرهون حمایت و توجه باطنی گیسو دراز می دانست، خانقاهی برای او ترتیب داد و موقوفاتی نیز برای او و خانقاهش منظور کرد. (رک: همان، صص ۱۱۹-۱۲۰)

پادشاهان این سلسله همواره خواستار مهاجرت شاه نعمت اله ولی به دکن بوده اند تا سرانجام پسر و خاندان وی روانه سرزمین هند شدند. (رک: همان، ص ۱۲۰-۱۲۳ و تمیم داری، ۱۳۷۳، ص ۶۴) امپراتور اکبرشاه، سلیم چشتی را معزز می داشت و پای پیاده به زیارت آرامگاه معین الدین چشتی می شتافت. (رک: حلبی، ۱۳۷۶، صص ۵۰۸-۵۰۹) این فرقه های صوفیانه بتدریج جامعیت بیشتری یافتند و به شاخه ها و شعبه های بسیاری تبدیل شدند. (رک: همان، ص ۸۹۰ و هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۲۱۲-۲۱۴ و تمیم داری، ۱۳۷۲، ص ۵۲)

هنوز در میان مردم می توان از این فرق نشانی یافت. هنوز مردمان هند به کرامات شیوخ این فرقه و ارواح رفتگان آنان تمسک می جویند و نسبت به ایشان ارادت خاصی نشان می دهند و برای حل مشکلات خویش از زندگان و ارواح پاک مردگان این فرق راهنمایی و مدد می طلبند.

### وضعیت زبان فارسی در شبه قاره هند

سالیان دراز در زمان حاکمان غزنوی، خلجی، تغلق و لودی مردم شبه قاره توجه و علاقه بسیاری نسبت به زبان و ادب فارسی مبذول داشتند، اما در طول این سالها آن طور که باید و شاید اقدام مؤثری برای ترویج و گسترش آن انجام ندادند. (رک: اکرم، ۱۳۴۹، صص ۸۴-۸۵ و صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۴۳)

با روی کار آمدن سلطنت تیموریان هند، زبان و ادب فارسی جانی تازه یافت. شاهان گورکانی با آنکه خود ترک نژاد و ترک زبان بودند، هیچ گاه دربارشان خالی از فضلا، علما و شاعران نامدار ایرانی و فارسی زبان نبود. (رک: صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۴۴) همزمان با این دوران با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، شعر نیز مانند دیگر شاخه های فرهنگی گذشته، اهمیت و اعتبار خود را به میزان قابل توجهی از دست داد. شعر که پیش از این با مذهب تسنن در آمیخته بود و علاوه بر آن از ملزومات شکوه و جلال دربارشاهان به شمار می رفت، برای پادشاهان صفوی که خود

را مرید و پیرو حضرت علی (ع) می دانستند، پذیرفتنی نبود. (رک: خاتمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

شدت عمل و سختگیری های پادشاهان صفوی سبب شد تا شعر آن گونه که شایسته است، رشد لازم را نیابد و تنها در مسیر مرثیه سرایی و مدیحه گوئی ائمه دین (علیهم السلام) به مسیر تکاملی خویش ادامه دهد. بی اعتنایی صفویان نسبت به شعر و شعرا، شاعران خوش ذوق، داستان سرا، غزل سرا و آنانی را که مدیحه و مرثیه صرف در حیطة توانایی و قریحه لطیفشان نمی گنجید، بر آن داشت تا پناهگاهی امن در سرزمینی دیگر بیابند.

ذکر این عوامل، دلیل بر درستی و تأثیر یکسان همه آنها نیست، مسلم آن است که دربار گورکانیان هند با آغوشی باز پذیرفتار زبان و ادب فارسی شده، از این رو در ادامه به بیان چگونگی رواج زبان فارسی در شبه قاره می پردازیم. ظهیر الدین بابر، بنیانگذار گورکانیان هند که خود مورخ و ادیب بود و به ترکی و فارسی شعر می سرود، در توزک بابری از شاعران همعصر خویش نام می برد. در زمان همایون شاه نیز به وجود شعرایی مانند مولانا شیخ ابوالواحد فارغی، طاهر کئی، خواجه ایوب، قاسم کاهی، قاسم خان بدخشی ... پی می بریم. (رک: صدیقی، ۱۳۷۷، صص ۴۴-۴۵) بابر و همایون شاه که در طول سلطنت خویش همواره در جدال و نبرد با رقیبان بودند، نتوانستند به تشویق جدی اهل علم و فضل بپردازند. دانش و ادب فارسی در زمان اکبر شاه قد برافراشت و در خاک هندوستان ریشه دواند. با آنکه او بی سواد بود اما علاقه بسیاری نسبت به دانش، ادب و فضل داشت و همواره عالمان، اندیشمندان و ادیبان را مورد سخاوت و تقد



خویش قرار می داد. در علاقه مندی او به زبان فارسی همین بس که هر روز، صبحگاه بخشهایی از متون بنام ادب فارسی برای وی خوانده می شد. (رک: همان، ص ۴۵) شهرت و آوازهٔ جود و التفات اکبرشاه، شاعران و ادیبان ایرانی را گروه گروه برای آوردن حاجات، آمال و آرزوهایشان به سرزمین هند روانه ساخت. شاعرانی بزرگ چون عرفی شیرازی، نوعی خبوشانی، غزالی، مشهدی، طالب آملی، نظیری نیشابوری و ... پروردگان دامان کرامات و الطاف او قلمداد می شوند. او با اقداماتی شایسته بستری مناسب برای توجه به علوم و فنون مختلف و ثبات علمی و ادبی فراهم آورد. (رک: همان) جهانگیر شاه، پسر او نیز که خود شاعر و مورخ بوده و وقایع روزگار خویش را در *توزک جهانگیری* به رشتهٔ تحریر درآورده است، لحظه ای در تشویق ادیبان غفلت نمی ورزید. در زمان وی ادبا و فضلا از ارج و قرب بسیاری برخوردار بودند، حیاتی گیلانی به صدارت دهلی منصوب شد و طالب آملی ملک الشعرا دربار گشت. (رک: همان، ص ۴۶)

شاه جهان، پسر جهانگیر مانند اسلافش عالم و فاضل نبود اما همواره اهل فضیلت و ادب را از حمایت و پشتیبانی خود بهره مند می ساخت. ادبیات فارسی و هنر ایرانی در این دوران بیش از پیش اعتبار یافت. پا به پای شعر و در کنار سخن منظوم، نثر نویسی، تاریخ، لغت نویسی، تذکره نویسی و تراجم احوال به زبان فارسی نیز مورد توجه قرار گرفت. ملک الشعرا دربار در این زمان، ابوطالب حکیم بود. (رک: همان، صص ۴۶-۴۷)

تصور غالب آن است که دربار اورنگ زیب، عالمگیر از شعر و ادب تهی بوده است و شعرا و فضلا را از الطاف شاه نصیبی نبوده، اما در حقیقت عالمگیر درویش مسلک، از شعر چاپلوسانه و ریاکارانه بر حذر بوده، از این رو تنها اشعاری که در مورد عشق حقیقی و تصوف بوده است، مورد پسند وی قرار می گرفت. اورنگ زیب با نبردهای همیشگی اش فرصتی برای گسترش امور ادبی و فرهنگی نیافت، با این وجود مانع پیشرفت ادب و فرهنگ هم نشد. (رک: همان، ص ۴۷) پس از او نابسامانی و هرج و مرج سراسر سرزمین هند را فرا گرفت. جانشینان خوش گذران و بی کفایت او نتوانستند شوکت تیموریان را محفوظ بدارند، به همین سبب شعر و ادب فارسی نیز در سرایش سقوط فرو غلتید. پس از عالمگیر از میان پادشاهان گورکانی تنها فرخ سیر، محمد شاه و بهادر شاه ذوق و شوق علمی و ادبی از خود نشان دادند. (رک: همان، ص ۴۸ و نقوی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

در این بین حکومت‌های مستقل و خود مختار به جذب شاعران محروم از دربار مرکزی می پرداختند. مراکز علمی و ادبی در مناطقی چون اوده، حیدرآباد، بنگال، پنجاب، سند و کشمیر و ... شاعران ناامید و محروم از الطاف شاهانه را به گرمی می پذیرفتند. (رک: صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۴۸)

لکنه پایتخت اوده از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان به شمار می رفته است. (رک: صدر الافاضل، ۱۳۷۴، صص ۱۰-۱۱) در تأیید عظمت و شکوه لکنه، آنکه رونق و اعتبارش از دهلی دو چندان بوده است. (رک: هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰) نوابان اوده بویژه سعادت علی خان فعالیت‌های فرهنگی و ادبی را پشتیبانی می کردند. حتی در زمان وی وقایع نگاری و روزنامه نگاری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. (رک: هاشمی، ۱۳۷۵، صص ۲۶۲ و ۲۷۲)

همین مراکز مذکور موجب غنای گنجینهٔ ادب فارسی شدند. سخن منظوم در انواع خود سروده و شاعران به تقلید از آثار بزرگان بویژه *مثنوی*، به هنرنمایی پرداختند. در این زمان سبک هندی به اوج کمال خود رسید و شاعری چون بیدل در همین دوران پرورش یافت. بحران سیاسی، آشفتگی اوضاع اجتماعی، وضع نابسامان اقتصادی و انحطاط اخلاقی مضامین و محتوای اشعار شاعران را در بر می گرفت. در واپسین سال‌های حکومت گورکانیان، انگلیسی‌ها برای شناخت

بهرتر اهالی شبه قاره و پیشبرد اهداف استعماری خود به آموختن زبان فارسی همت گماشتند. برای این منظور حتی به تأسیس مدارس و دانشکده هایی چون «مدرسه عالی» و «فورت ولیم کالج» که در آن زبان فارسی تدریس می شد، مباردت ورزیدند. هر چند این عمل انگلیسی ها در پایان به زیان هند بود، اما برای دیرزمانی گسترش ادبیات فارسی را موجب گشت. (رک: همان)

### رواج مثنوی مولانا در شبه قاره هند<sup>۱</sup>

ویژگیهای ممتاز و بی نظیر مثنوی سبب شد تا این منظومه الهی نه تنها در داخل ایران محبوبیت و مقبولیت عام بیابد بلکه دامنه نفوذ و گسترش آن به دیگر نقاط جهان نیز تسری پیدا کند. بی تردید مولانا از لحاظ تأثیر در خارج از ایران در مقایسه با دیگر شاعران بزرگ، رتبه نخست را داراست. بررسی ها از گستردگی نفوذ مولوی و آثارش در هند پس از آسیای صغیر و ایران حکایت دارد. (رک: رادفر، ۱۳۸۶، ص ۶۴)

فضای سیاسی و مذهبی ایران عصر صفوی و سختگیری های حاکمان سیاسی و دینی فرصت ابراز وجود را از صوفیان سنی مذهب و بویژه زهاد قشری و ظاهری گرفت. بدین سبب اهل تصوف برای ادامه حیات و ترویج اندیشه های طریقت خود، هندوستان را ملجأ و پناهگاهی امن یافتند. (رک: شجری، ۱۳۸۶، ص ۳۱ و لوئیس، ۱۳۸۴، ص ۵۸۸)

حکومت صفوی با رسمی کردن تشیع، شیعیان متعصب را در مقابل سنیان برانگیخت. این امر موجب بی مهری و بی توجهی نسبت به شعر و ادب فارسی که متأثر و مشحون از اندیشه های اهل تسنن بود، گردید. مثنوی معنوی نیز آماج بی لطفی قرار گرفت. هر چند عده ای بر آن شدند تا رنگی شیعی به آثار بزرگان و بویژه مثنوی بدهند و تعدیل رفتار تندرویان شیعی را سبب شوند، اما با این وجود مدتی زمان برد تا این آثار دوباره جایگاه خود را در ایران باز یابد. (رک: لوئیس، ۱۳، ص ۵۹۰)

با آنکه سده های ۹ و ۱۰ هجری قمری پرکارترین دوران شرح نویسی بر مثنوی بود و در طی این سالها ادیبان و محققان سرشناسی چون یعقوب چرخ، عبدالرحمان جامی، نظام الدین محمود شیرازی (شاه داعی) و امیری لاهیجی آن را مورد توجه خویش قرار داده و به شرحش پرداختند، اما پس از این دوران با تغییر فضای سیاسی و دینی اثر چشمگیری در این زمینه پدید نیامد. (رک: شجری، ۱۳۸۶، صص ۲۰-۲۱) در مقابل هندوان که دوستدار دیرین زبان و ادب فارسی بودند با آشنایی و ذهنیتی قبلی نسبت به معارف عرفان و تصوف پذیرفتار آثار ادیبان و بویژه مثنوی مولانا شدند. این علاقه در شبه قاره پیش از این نیز وجود داشته است. بسیاری از عارفان و شاعران صوفی مسلک در دوران حیات مولانا به تقلید از وی به سرودن مثنوی پرداختند. (رک: رادفر، ۱۳۸۶، ص ۶۴) برای نخستین بار سه سال پس از درگذشت مولانا شاگردش، احمد رومی مثنوی را در شبه قاره رواج داد. وی همراه با دیگر محققان و ادیبان اقدام به ترجمه، شرح و بررسی مثنوی نمود. افزون بر این دیوان شمس و زندگی نامه مولانا را نیز به فارسی و زبانهای محلی موجود در هند ترجمه کرد. (رک: همان، صص ۶۳-۶۴) از برهمنی هندی پرسیدند «چرا اسلام نمی آوری؟» هندو در پاسخ بیتی از مثنوی بر خواند:

۱. در اینجا ذکر این نکته ضروری است، بحث از رواج مثنوی در شبه قاره یا کشور و سرزمینی دیگر، گزینش شروح هندی و مواردی از این دست دلیل بر تعصب و برخورد جاهلانه نیست، بلکه تقسیم بندی های جغرافیایی و منطقه ای ما را بر این گونه بخش بندی ها وامی دارد. مهم فرهنگی است که مردم از آن تأثیری پذیرند و زبانی است که بدان تکلم می کنند.

«چون که بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد» (۱/۲۴۶۷) (رک: لوئیس، ۱۳۸۴، ص ۵۹۱)

فرق صوفیه نیز پس از قرآن برای مثنوی ارزش بسیاری قائل بودند و مصراغه بر خواندن آن تأکید داشتند. طریقه‌های چشتیه، قادریه و نقشبندیه مولانا را عزیز می داشتند و علاقه ویژه ای نسبت به آثارش ابراز می کردند. گویا یکی از آثار اساسی و محوری این فرق صوفیانه، مثنوی بوده است. از این رو همواره در تعلیم خویش از آن بهره می جستند. گویند نظام الدین اولیا، رهبر طریقت چشتیه در دهلی از شارحان پیشتاز مثنوی بوده است. (رک: شجری، ۱۳۸۴، ص ۳۲ و رادفر، ۱۳۸۶، ص ۶۵ و لوئیس، ۱۳۸۴، ص ۵۸۸) دیگر صوفیان این طریقه نیز مانند ابوعلی قلندر (قلندی) ق ۸ و شرف الدین مانری (منیری) در همان قرن تحت تأثیر مولانا و آثار وی بوده اند. (رک: رادفر، همان و لوئیس، همان) علاوه بر صوفیان، اهل قلم نیز نسبت به ادبیات ایران و بویژه مثنوی توجه بسیاری مبذول می داشتند. در قرن دوازدهم آثار شاعران و نویسندگان بزرگی مانند شاه ولی اله دهلوی، شاه عبداللطیف بهتایی، میردرد دهلوی و بیدل دهلوی متأثر از سخنان مولانا بوده است. ادیب پیشاوری از شدت علاقه به مثنوی، تمام آن را از بر می کند. (رک: زراد فر، همان)

حاکمان نیز بر خواندن مثنوی و پندپذیری از آن تأکید می کردند: اکبر شاه در فرمانی، درباریان و خدمتگزاران خود را موظف ساخت، پس از فراغت از کار برای رهایی از وسوسه نفس و آز به خواندن کتابهای اخلاقی مانند آثار غزالی، خواجه نصیر الدین طوسی و مثنوی مولوی همت گماردند. (رک: لوئیس، ۱۳۸۴، صص ۵۹۰-۵۹۱ و شجری، ۱۳۸۶، ص ۳۲ و رادفر، همان) در روایات آمده اورنگ زیب در برابر لطف سخن و تأثیر کلام سحر انگیز مولانا مسحور می شده و شروع به گریستن می نموده است. (رک: رادفر، همان و شجری، همان و لوئیس، ۱۳۸۴، ص ۵۹۱) در دوران انحطاط تیموریان در بیشتر مراکز علمی و ادبی مانند اوده، حیدر آباد، بنگال و کشمیر مثنوی مورد توجه قرار گرفت و شاعران به تقلید از آن به سرودن منظومه هایی اقدام نمودند. (رک: صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۴۸) با توجه به آنچه گفته شد، آسان گیری و آزاد اندیشی

حاکمان هند و در پی آن مهاجرت ادیبان، شاعران و صوفیان ایرانی و غیر ایرانی و گسترش اندیشه و عقاید و اصول ایشان، زمینه پیدایش شروح ناقص و کامل بر مثنوی و همچنین آثار مقلدانه از آن را فراهم آورد. (رک: شجری، ۱۳۸۶، ص ۳۲ و رادفر، ۱۳۸۴، صص ۶۴-۷۶) و چون در سده های ۱۱ و ۱۲ هـ.ق اندیشه های ابن عربی و طریقه های کبرویه و نقشبندیه در شبه قاره رواج یافت، بیشتر ادیبان و عارفان در این دو سده با آثار ابن عربی آشنا شدند و در نتیجه شرح نویسی بر مثنوی و تفسیر بر دقایق و نکات آن خواه ناخواه از این سنت فرهنگی نوظهور تأثیر فراوان پذیرفت. (اکبرآبادی، ۱۳۸۳، مقدمه، صص الف و ج)

### احوال و آثار سراینده رموز طاهرین

برای یافتن زندگانی باقرعلی خان فرزند غلام صادق خان (غلام علی خان) سراینده رموز طاهرین به منابع بسیاری چون: تذکره ریاض الشعراء، مرآه الخیال، مرآه الفصاحه، تذکره گل رعنا، خازن الشعراء، میخانه، بهارستان سخن، هفت آسمان، روز روشن، تذکره شعرای کشمیر، تذکره شعرای پنجاب، شاعران فارسی سرا، اکبرنامه، منتخب التواریخ، مآثر الکرام، صحف ابراهیم، تذکره همایون و اکبر، پاسداران زبان و ادب فارسی در هند، توزک جهانگیری، قند پارسی، شعر فارسی در هند و پاکستان، زبان و ادب فارسی در هند، مطلع انوار، نجوم السماء، نتایج الافکار، بستان

السیاحه، تصوف و تشیع، تألیفات شیعه در شبه قاره هند، دایره المعارف تشیع، الاعلام، ریحانه الادب و... مراجعه شده، اما بجز مطالبی پراکنده در چند کتاب اطلاع قابل توجهی به دست نیامد و آن اینکه وی در اوایل قرن ۱۲ هجری در لکنه، پایتخت اوده از توابع شبه قاره هند از مادر زاد پدر وی از نواب آرکات و عهده دار یکی از دژهای آن به نام ویلور بوده است. (رک: برزگر، ۱۳۸۰، ص ۳۹۹) آرکات مرکز استان کرناटक ناحیه ای در جنوب مملکت نظام بوده، هر چند این منطقه جز خاک حیدرآباد به شمار نمی آمده، اما زیر سیطره قدرت نظام (نظام الملک) قرار داشته تا اندازه ای که نواب و حکام آنجا را او تعیین می کرده است. با این وجود این ناحیه به هر طریق در حفظ استقلال نسبی خود می کوشید. (رک: دولافوز، ۱۳۱۶، ص ۲۰۷ و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، صص ۳۷۴)

پس از درگذشت پدر، او وظیفه دژداری را عهده دار می شود. باقر علی که برادرزاده سعادت علی خان، از نواب اوده نیز بوده است، این مقام را در دوران محمد شاه همچنان نگه داشت. (برزگر، ۱۳۸۰، ص ۳۹۹) این دولتمرد و ادیب ایرانی الاصل همچون پدرش منشی زاهدانه داشته و در تصوف مرید و پیرو طریقت شاه طاهر عزیز بوده است. به دنبال ردپا و نشانه ای از شاه طاهر عزیز در کتابهای بسیاری مانند تصوف و تشیع، منتخب التواریخ، سماع عارفان، تألیفات شیعه در شبه قاره، مولویه بعد از مولانا، طریقه چشتیه، بستان السیاحه، جهانگیرنامه، مبانى عرفان و احوال عارفان، تعلیقات کشف المحجوب، الاعلام و... جستجو کردیم، اما هر چه بیشتر گشتیم کمتر یافتیم. بنابراین آنکه پدر و پسر هر دو ارادتمند شاه طاهر بوده اند و شاعر در بیتی او را میر رضی الدین نیز می نامد:

«آن معین الدین که طاهر شد لقب میر رضی الدین بود حیدر نسب» (۸۸)

و همچنین بنابر سخن شاعر مبنی بر اینکه از نبیره آن عزیز حظّ معنوی برده است:

«اندرین عصر از نبیره آن ولی یافتم از باطنش سرّ خفی» (۸۵)

وی که از اکابر علمای امامیه اثنی عشریه به شمار می آمده است در دکن اقامت گزید. برهان، دومین فرمانروای

احمدنگر او را وزیر خود ساخت. او با کفایت و کاردانی خویش سالها به پادشاه خود خدمت نمود و از برکات ارشاد و عنایات باطنی او نظامشاه، عادلشاه و قطب شاه جامه تشیع بر تن کردند.

(رک: مدرس، [۱۳۴۶]، ص ۱۷۳، عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص ۲۹ و هالیستر، ۱۳۷۳، صص ۱۳۲-۱۳۴) او صاحب تألیفی چند نیز بوده است: ۱- احوال معاد ۲- انموذج العلوم ۳- حاشیه الهیات شفا ۴- حاشیه تفسیر قاضی بیضاوی و... شاه طاهر به سال ۹۵۲ یا ۹۵۶ هجری در احمدنگر وفات یافت. (رک: مدرس، [۱۳۴۶]، ص ۱۷۳)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، در آن دوران ابراز عقاید شیعی و آشکار کردن آن منجر به پیامدهای ناگوار و صدمات جبران ناپذیری می شد، از این رو معتقدان، جانب احتیاط را نگاه می داشتند و به صراحت از اعتقادات مذهبی خویش دم نمی زدند. چنین استنباط می شود که وی نیز از تقیه استفاده می کرده است. گویا باقر علی تمام عمر خود را در خدمت محمدشاه گورکانی به سر برده است. (رک: برزگر، ۱۳۸۰، ص ۳۹۹ و هدایت، ۱۳۵۳، ص ۱۸۹) از خامه او که شاعر و ادیبی بنام بوده آثاری چند به نثر و نظم پدید آمده است: ۱- رموز طاهرین در شش بخش به پیروی از مثنوی به سال ۱۱۳۹ هـ سروده شده است. ۲- مثنوی گلشن اسرار که شرحی منظوم بر مثنوی است، بدین نحو که شاعر برخی مضامین عرفانی را در قالب رمز بیان کرده است. (رک: برزگر، ۱۳۸۰، ص ۳۳۹ و رادفر، ۱۳۸۶، ص ۷۰) ۳- مرآت الجمال ۴- گلستان اسرار ۵- دیوان اشعار (رک: هدایت، ۱۳۵۳، ص ۱۸۹) از قراین و شواهد موجود در ابیات این مثنوی چنین برمی آید